

ارتدکس روش گفت‌وگو با مخالفان سیاسی بویژه از میان گرایشهای اسلامی را خیانت می‌دانند و نیروهای موافق براندازی در چپ و راست مشترکاً اصلاح‌طلبان را استحاله‌چی و جاده‌صاف‌کن ارتجاع می‌دانند و اگر زورشان برسد، از بایکوت کردن آنها نیز ابدی ندارند. جالب این است که در اثر حاکم شدن ارزشهایی مانند مدارا و پرهیز از خشونت در سیاست ایران نوعی روش گفت‌وگو میان بخشی از ایوژیون خارج اختراع شده که آنرا می‌توان «گفت‌وگو برای حذف کردن» نامید، یعنی گفت‌وگو آری، اما فقط با کسانی که خواهان براندازی‌اند یا بیاپید گفت‌وگو کنیم که چگونه یک نیروی سیاسی مخالف را از صحنه سیاست حذف کنیم. گروههای افراطی در واقع با فرهنگ سیاسی بدوی خود، سیاست را جنایی کرده‌اند. نمونه جنایی کردن سیاست را در رفتار سازمان مجاهدین خلق و نیز برخی گروههای چپ تندرو می‌توان دید که زبان و ادبیات سیاسی ویژه خود را دارند. به عنوان مثال مخالف سیاسی، دشمن، خائن و تبهکار خطاب می‌شود و باید به مجازات برسد. مطابق فرهنگ سیاسی گروههای افراطی هرگونه گفت‌وگو و مذاکره با گرایشهای اسلامی اصلاح‌طلب بویژه در حاکمیت ایران نوعی توطئه است. از دید چنین نگرشی هرگونه سازشکاری، شکیبایی یا انتقاد منطقی و غیر خصومت‌آمیز که از مبانی دمکراسی در همه جای دنیا است، خیانت تلقی می‌شود. رفتار اصلاح‌طلبانه که شالوده و اساس دمکراسی را می‌سازد، در نزد آنان یک فحش سیاسی تلقی می‌شود.

۳. زندگی و تفکر حاشیه‌ای

نیروهای سیاسی ایران در سالهای زندگی در خارج از کشور در دو جهت کاملاً متفاوت تکامل یافته‌اند. برای اکثریت بزرگ آنان این سالها چالشی بوده است. در راه بازبینی اندیشه‌ها و روشهای ساده‌اندیشانه دوران کودکی سیاسی و فرصتی برای در هم شکستن حصارهای زندانی که خود را در قفس آن محبوس کرده بودند. اما اقلیتی از نیروهای سیاسی که معمولاً تعدادشان در هر آکسیون به ۱۰۰ نفر هم نمی‌رسد و مجذوب حرکاتی‌اند که چیزی جز طوفان در استکان نیست، درست در جهت معکوس سیر کرده‌اند. زندگی حاشیه‌ای در مهاجرت و محیط تنگ فعالیت و روابط اجتماعی، فرهنگ سیاسی درون‌گروهی بسته آنها را جان‌سخت‌تر کرده است. تنگ‌نظری، خودمحموربینی و جلب توجه دیگران از طریق نمایشهای کودکانه و عصبی از عواقب زندگی حاشیه‌ای سیاسی در نزد گروههای افراطی است. بنابراین یک جنبه از رفتارشناسی آنان باید از منظر روانی تحلیل شود.

روانشناسان از نوع رفتار مخصوصی در یک گروه از انسانها سخن می‌گویند که به درک گروههای افراطی خارج از کشور می‌تواند کمک کند. روانشناسان معتقدند، برخی از مهاجرین یا زندانیان سیاسی تقریباً در هیچ شرایطی توانایی رد یا تجدید نظر در افکار و

رفتارشان را ندارند. در نزد چنین افرادی هرگونه شک و تردید یا تغییر عقیده به غیر ممکن تبدیل می‌شود. آنچه یک‌بار در دوره‌ای از زندگی در ذهن چنین افرادی شکل گرفته، به یک‌بار برای همیشه تبدیل شده است. مغز چنین افرادی به شکل سیمان بتونی عمل می‌کند و سؤال، تردید و تجدید سازمان آن ممکن نیست و اگر هم ممکن باشد، می‌تواند به فروپاشی کامل دستگاه مغزی و مرگ منجر شود. در ذهنیت و اندیشه چنین افرادی حق همیشه با گروه سیاسی یا ایدئولوژی یا نوستالژی است. نوستالژی نیرومند گذشته‌گرایی مانع بازاندیشی آنهاست. اشتباهات آنها همیشه جزئی، کوچک، اجتناب‌ناپذیر و کم‌اهمیت تلقی می‌شود. اهمیت «رسالت تاریخی» آنها در برابر «خطاهای جزئی» چیزی مثل کوه در برابر گاه است. به هنگام تردیدها و جدالهای درونی ساگر احتمالاً در ذهن این افراد پدید آید — همیشه و در همه موارد حق با گروه سیاسی و ایدئولوژی است. به این دلیل، این افراد معمولاً نیز ناراحتی وجدان می‌یابند و هیچ‌گاه احساس گناه نمی‌کنند. ناکامی زندگی شغلی، اجتماعی و سیاسی گروه‌های افراطی خارج از کشور و شاعران حامی آنان که از نظر انسانی قابل فهم است، آنها را از نظر روانی به افرادی منفی‌باف، انتقام‌جو و خیال‌پرداز مبدل ساخته است. دوری از مردم و نداشتن نقش در کشور مادری و کشور میزبان آنها را بیش از پیش به پناهگاه سکتاریسم و محافظه‌کاری سوق داده است. ابتدا تصویری وارونه از واقعیات می‌دهند و سپس از طریق جنگ با آسیاب بادی‌هایی که در دید آنان همگی لشکر دشمن شمرده می‌شوند، برای خود حقانیت می‌تراشند. اما تراژدی انسانی اینجا است که در این جنگ کاذب چنان بیرحمانه سر می‌برند که یادآور داستان بوزینگان سرمازده کلیده و دمنه است که مرغ اندرزگو را سر برکنند که چرا می‌گوید، آنچه می‌بیند کرم شب‌تاب است، و آتش نیست.

گفت‌وگوی روزنامه آلمانی یونگه ولت با زنی که جنجال آفرید

چرا در کنفرانس برلین لخت شدید؟^۱

اشاره: روزنامه آلمانی *Young Welt* (جهان جوان) در پی به هم خوردن کنفرانس برلین، با زنی که در سالن کنفرانس لخت شد، گفت‌وگوی کوتاهی انجام داده است. این زن، پروانه حمیدی نام دارد و از بازیگران برخی نمایشهای نیلوفر بیضایی است. برگردان فارسی این گفت‌وگو در شماره ۴۷۷ نشریه شهروند (۲ مه ۲۰۰۰) چاپ کانادا انتشار یافته است.

● بنیاد هاینریش بل برلین دعوت به کنفرانسی درباره ایران بعد از انتخابات و حرکت

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز و روزنامه ایران، فروردین ۱۳۷۹.

اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی، کرد. این برنامه همگانی، به علت اعتراضهای متعدد، می‌بایست در روز شنبه قطع می‌شد. چرا شما با این برنامه گفت و شنود مخالف بودید؟

□ این سیاست ظاهراًایی که به وسیله این کنفرانس پیش برده می‌شود، مرا به عنوان یک زن ایرانی تبعیدی آزار می‌دهد. آلمان، فقط می‌خواهد به این وسیله با ایران رابطه اقتصادی برقرار کند. (آلمانیها) به خاطر این که دستاویزی برای مذاکره داشته باشند، به اصطلاح اصلاح طلبان را دعوت کردند.

● به علت اعتراضهای شدید، برگزارکنندگان کنفرانس از مخالفان آن خواستند در جمع سخنرانان حاضر شوند و با آنها بحث کنند. چرا از این موقعیت استفاده نکردید؟

□ تشکلهای تبعیدی ایرانیان پیش از آن برنامه ریزی کرده بودند که در برابر محل برگزاری کنفرانس حرکت اعتراضی خود را انجام دهند. آنها اصلاً نمی‌خواستند به داخل سالن بروند و مزاحم برنامه شوند.

جمعه شب، بنیاد هاینریش بُل و خانه فرهنگهای جهان، موقعیت را بحرانی کردند. یک زن ایرانی، در محل کنفرانس دعوت به یک دقیقه سکوت برای هزاران اعدامی در ایران کرد؛ من این را منطقی یافتم. اداره کننده جلسه، اجازه نداد او حرفش را به پایان برساند. او، در حالی که نشسته بود، لبخند زنان گفت: «ما وقت نداریم» و اولین اعتراضها شروع شد.

مأموران حفاظت خصوصی سعی کردند آن زن را از سالن بیرون بکشند؛ وقتی چند نفر از دوستان برای پشتیبانی از این زن جلو آمدند، مردی بازداشت شد و در بیرون سالن مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

بعد از این که سرانجام یک دقیقه سکوت برگزار شد، ما آرام شدیم. وقتی آن زن بعد از برنامه می‌خواست به خانه اش برود، در نزدیک اتومبیلش دستگیر شد و به شدت کتک خورد. پلیس ادعا کرد که شکایتی از طرف خانه فرهنگهای جهان و بنیاد هاینریش بُل، به عنوان «اخلال در نظم خانه» تسلیم شده است. زن، باید به بیمارستان می‌رفت. این تحریک باعث شد که اپوزیسیون ایرانی به صورت ناگهانی تصمیم بگیرد روز شنبه علیه کنفرانس دست به اعتراض بزنند.

● و شما به همین دلیل خودتان را به صورت تحریک آمیزی با روسری و لباس زیر به جمعیت نشان دادید؟

□ من، سیاستمدار نیستم. من یک هنرمند و یک انسان هستم که سیاسی فکر می‌کند. من، پیش از آن به این حرکت فکر کرده بودم. من، می‌خواستم توجه مطبوعات را به آن بخش از خودمان جلب کنم که درباره آنها سکوت می‌شود. یکی از برنامه های من این بود که در کمال آرامش لباسم را در بیاورم، روسری به سر کنم و بعد از سالن بیرون بروم. من می‌خواستم تظاهر کنم لباسی را که می‌خوام بپوشم، اجازه ندارم بپوشم. آن را از من گرفته اند، و آنچه می‌پوشم،

چیزی نیست که دلم می‌خواهد. موقع خروج، روسری را برداشتم و در هوا به اهتزاز درآوردم. اینجا بود که سالن یکباره منفجر شد.

● از نتیجه نمایش اعتراضی خودتان راضی هستید؟

□ من فکر نمی‌کردم حرکت کوچک من به محرکی تبدیل شود که برنامه را منفجر کند. سال ۱۹۷۹، هنگام انقلاب اسلامی، من هفده ساله بودم. من می‌خواستم اعلام حضور کنم. می‌خواستم نشان بدهم که نسل من نمرده است. آنها می‌کوشند کشته‌شدگان نسل مرا فراموش شده تلقی کنند. من می‌خواستم چند دقیقه علیه این موضوع اعتراض کنم. من نمی‌خواستم برنامه به کلی بهم بخورد. اما می‌توانم خشم بسیاری از شرکت‌کنندگان در برنامه را بفهمم. گوش دادن به حرفهای آقای جلالی‌پور که در کردستان خیلی کشتار کرده است، نیروی زیادی می‌برد. آنجا، توی سالن کردهایی نشسته بودند که خانواده‌ها، مردان، زنان و فرزندان را از دست داده‌اند. وقتی چنین آدمی از دمکراسی حرف می‌زند، این تنها تحریک است!

گفت‌وگوی جواد طالعی با کامبیز روستا

کنفرانس برلین، در چالشی همگانی^۱

اشاره: حدود یک هفته پیش از برگزاری کنفرانس برلین، حزب کمونیست کارگری با صدور فراخوانی اعلام کرد که در سه روز برگزاری این کنفرانس اقدام به برپایی یک میتینگ اعتراضی در برابر خانه فرهنگهای جهان خواهد کرد. نام کامبیز روستا، از فعالان قدیمی جنبش چپ در خارج از کشور و از دبیران سابق کنفدراسیون، در شمار سخنرانان این میتینگ اعتراضی قید شده بود. اما کامبیز روستا از شرکت و سخنرانی در این میتینگ خودداری کرد. در گفت‌وگویی با کامبیز روستا، علت ذکر نام وی در ردیف سخنرانان میتینگ حزب کمونیست کارگری و عدم حضور ایشان را در این برنامه جویا شده‌ایم. در این گفت‌وگو که بر روی نوار ضبط شده است و متن فشرده، اما کامل آن از نظرتان می‌گذرد، روستا ضمناً به پرسشهای ما درباره کنفرانس برلین و اوضاع فعلی ایران نیز پاسخ داده است.

● آقای روستا! چرا در حالی که نام شما به عنوان یکی از سخنرانان میتینگ حزب

کمونیست کارگری در فراخوان این حزب ذکر شده بود، در برنامه شرکت نکردید؟

۱. به نقل از سایت اینترنتی شهروند، ۲ مه ۲۰۰۰.

□ در همان زمانی که کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در برلین و مجامع چپ مختلف یک میتینگ اعتراضی را با نکات مشخص در بیرون از سالن برگزاری کنفرانس سازمان می‌دادند، تلفنی از من پرسیده شد که آیا حاضرم در آکسیونهای اعتراضی سخنرانی کنم؟ گفتم: آری، سخنرانی خواهم کرد و اگر در داخل سالن هم امکانی پیش بیاید، بی‌شک نظرم را اظهار خواهم داشت. دوستان حزب کمونیست کارگری، بعداً اسم من را در لیست سخنرانان خودشان گذاشتند. در نتیجه این سوء تفاهم پیش آمد که من به‌طور اخص در میتینگ این حزب سخنرانی می‌کنم.

● در حالی که قرار بود شما در میتینگ مشترک گروههای مختلف حرف بزنید؟

□ بله. همین موضوع را توضیح دادم و آنها در جواب گفتند بسیاری از سخنرانان، عضو یا هوادار حزب کمونیست کارگری نیستند.

● دلایل اعتراض شما به کنفرانس اصولاً چه بود؟

□ من پیش از سفرم به بلژیک، با دوستان و رفقای مختلف درباره کنفرانس و جگونگی عملکرد آنها در سالن پرسیدم. من، با اعتراض به عنوان یک حق دمکراتیک موافق بودم و کاری را که رفقای ما در بیرون ساختمان و سالنها کردند، حق آنها می‌دانم. درباره درون سالن، قرار بود کوشش شود برای طرح اعتراضهایی که به‌نحوه سازماندهی و شکل قلمداد کردن کنفرانس بود، وقت مختصری گرفته شود تا اپوزیسیون چپ و آزادیخواه ایران هم بتواند نظرش را بیان کند. اما صحبت بر سر برهم زدن جلسه نبود.

● پرسش من، مربوط به دلایل مخالفت شما با کنفرانس بود.

□ چند دلیل وجود داشت. دلیل اول این که کنفرانس یک گفت‌وگو است و یک گفت‌وگوی سیاسی هم، بلافاصله مشمول مسأله آزادی بیان و اندیشه می‌شود. همین‌جا باید کمی تأمل کرد. کنفرانس برلین یک گفت‌وگو نبود. جلسه‌ای برای زمینه‌سازی روابط میان دو دولت بود. این را ما در جزواتمان، با چاپ مدارکی که بنیاد هاینریش بل و خزانة فرهنگهای جهان، خودشان به‌جای گذاشته‌اند، نشان داده‌ایم. اعضای صاحب‌نظر احزاب حاکم و بیرون از حاکمیت، یعنی حزب سبزها، سوسیال دمکراتها و سوسیال مسیحیها و لیبرالها، سفیر ایران و نماینده وزارت خارجه آلمان به کنفرانس دعوت شده بودند. همینها نشان می‌داد که کنفرانس در خدمت زمینه‌سازی برای یک سیاست خاص است که به‌دنبال سفر فیشر، وزیر خارجه آلمان به ایران برگزار می‌شود. با توجه به این امر، اعتراض بخشهایی از اپوزیسیون در این مورد که چرا روشنفکران و صاحب‌نظران خارج از کشور دعوت نشده‌اند، باید منتفی می‌شد! یعنی یک گفت‌وگو نبود که بخواهند برای شرکت در آن از نیروهای اپوزیسیون، شخصیتها و

صاحب‌نظران خارج دعوت کنند؛ بلکه برنامه مشترک وزارت خارجه‌های آلمان و ایران برای پاره‌ای زمینه‌سازیها بود که به آنها اشاره خواهم کرد.

نکته اولی که باید به آن توجه شود، این است که یک کنفرانس وزارتی را به عنوان یک گفت‌وگو برای ارائه آرا و نظرات جلوه داده بودند. نکته مهم دیگر آنکه دو مؤسسه فرهنگی بسیار خوشنام که به طور سنتی منتقد بوده‌اند، وظیفه بخشی از وزارت خارجه را به عهده گرفته بودند. اعلام هم کردند که ما می‌خواهیم روابطمان را تعمیق بخشیم.

اعتراض به چنین برنامه‌هایی که به نام مردم و به منظور تطهیر یا تسویه نوعی از یک حکومت برای مردم برگزار می‌شود، بدون دخالت یا نقد یا اعتراض اپوزیسیون پذیرفتنی نیست. این حق اپوزیسیون است که بگوید، اصلاً شما کی هستید که می‌خواهید برای ما نوع حکومت تعیین کنید؟

• تمام این نکاتی که گفتید، در بیانیه‌های گوناگون بیان شده است. کسی هم معترض اعتراض اپوزیسیون نیست. بحث بر سر شکل اعتراض است که اکثریت هموطنان ما را رنجانده است.

□ پس بگذارید روند اعتراض را بررسی کنیم. اعتراض در بیرون ساختمان، حق دموکراتیک هر نیرویی است. اعتراض بی‌سر و صدای درون سائنها با استفاده از شعارهای روی پارچه هم دست کم مورد تأیید کسانی هست که برای آزادیخواهان و چپها حق اعتراض قائل هستند. می‌ماند شکل اعتراض در داخل سالن. گفتم ما و رفقا و دوستان ما و خیلی از کسانی که با اعتراض بعداً به کجراهه رفته و همصدا شدند، نمی‌خواستند جلسه به هم بخورد. آنها فقط می‌خواستند از امکانات وسایل ارتباط جمعی برای رساندن صدای اعتراض خودشان به گوش جهانیان استفاده کنند. اما در آن جلسه به ترتیب این اتفاقات افتاد:

یکی از اعضای گروه زنان علیه بنیادگرایی در برلین، بلند می‌شود و به زبان آلمانی که همه بشنوند و بفهمند، درخواست اعلام یک دقیقه سکوت برای همه اعدام‌شدگان بیست و یک سال اخیر می‌کند؛ صحبت او را قطع می‌کنند و اولین عمل تحریک‌آمیز بروز می‌کند. اداره‌کننده جلسه به روش تحریک‌آمیز از حاضران در سالن می‌پرسد آیا موافقید از پلیس بخواهم این خانم را بیرون کند؟ البته بعداً شنیدم عذرخواهی و اعتراف کرده که کارش اشتباه بوده است. اما به هر حال تحریک انجام شده است. بعد، پلیس وارد صحنه می‌شود و آن زن و دو مرد را که قصد حفاظت از او را داشته‌اند، به شدت کتک می‌زند که یکی از مردها به بیمارستان مراجعه می‌کند.

به این ترتیب، تظاهرات و ضد تظاهرات به داخل سالن کشیده می‌شود؛ در حالی که قرار

بود تظاهرات و ضد تظاهرات در بیرون سالن و بحث در داخل سالن انجام شود. جای اینها عوض شد و این برخلاف خواسته ما بود. هیچ سالی ظرفیت تظاهرات و ضد تظاهرات را ندارد.

روز دوم عده بسیار زیادی از شهرهای مختلف آمدند و جلسه دیگر از آن فرم سیاسی روز پیش خارج شد. در میان آنها، پدر و مادران مسنی بودند که فرزندان شان را کشته اند. یعنی با بار عاطفی و احساسی خشم آمده بودند و نه خشونت. یک عده از پناهندگانی آمده بودند که پشت در ماندند و می خواستند با عکسهای تظاهرات کار پناهندگی شان را درست کنند. بخش کوچکی هم آمده بودند که اساساً بنا به نظر توری و ایدئولوژی شان نگذارند ضد انقلاب اسلامی حرف بزنند؛ در حالی که شما می دانید سخنرانان تنها طرفداران دوم خرداد نبودند. مهرانگیز کار، چنگیز پهلوان، کاظم کردوانی و... جزء آزادیخواهان ایران هستند؛ آزادیخواهان لائیک و سکولاری که در ایران هم حق حرف زدن ندارند. اما آن گروه کوچک دنبال این چیزها نیست.

در چنین شرایطی، آن طور که با همه صحبت کردم، دیگر امکان کنترل نبود. شما شاهد بودید که حتی وقتی نماینده حزب کمونیست که می خواهد نشان بدهد همه تحولات جهان در دست اوست، بعد از توافق با گردانندگان کنفرانس پشت تریبون می رود؛ هم دوستان خودش علیه او هیاهو می کنند و هم دیگری که به ترکیب آنها اشاره کردم. او سعی می کرد اعلام کند با گردانندگان کنفرانس به توافق رسیده است که بیست دقیقه وقت صحبت داشته باشند که دستاورد بسیار خوب و گرانبه بود و می بایست از آن مو به مو استفاده می شد. او مرتب خواهش می کند که اجازه بدهند حرف بزنند و بعد حرفش را عوض می کند و می گوید: «پس بگویید مرگ بر جمهوری اسلامی». و عکس آن می شود که ما می خواستیم.

البته به رغم همه این نکات، می شد که اوضاع را کنترل کرد. راهش این بود که نمایندگان جریانهای معترض، در بیرون جلسه جمع می شدند و تصمیم می گرفتند از دوستان خود بخواهند که دور و برشان را جمع کنند. شاید می شد، شاید هم با توجه به پیش تاریخ زندگی ما و پیش تاریخ کنفرانس نمی شد. به لحاظ روانشناسی اجتماعی، مسئول این وضع ۲۱ سال خفقان جمهوری اسلامی است به مردمی که این همه رنج کشیده اند، نمی توان گفت خشمشان را گاهی با رفتار غیر سالی نشان ندهند. این هیچ جا نمی شود.

• شما، با توجه به این که یکی از چهره های شناخته شده برلین هستید، می توانید اشکالاتی را که در نحوه برگزاری کنفرانس و ترکیب سخنرانان و برگزارکنندگان آن یافته بودید، با مسئولان بنیاد هاینریش بل و خانه فرهنگهای جهان مطرح کنید و مانع بروز بحران شوید. این کار را کردید؟

■ امکان تماس خیلی محدود بود. مسؤولان برگزاری جلسه به شدت مشغول سازماندهی آن بودند. مسأله امنیت و حفظ جان کسانی را هم که از ایران می آمدند، داشتند. اما به هر صورت، همه چیز به گوششان رسیده بود و حتی از طرح اعلام یک دقیقه سکوت هم پیشاپیش مطلع شده بودند. در میان آنها، آقای نیرومند بودند که یک شخصیت سیاسی هستند و ایوزیسیون و اوضاع سیاسی آلمان را بخوبی می شناسند. آقای توماس هارتمن از بنیاد هاینریش بل هم هستند. ولی برنامه از قبل ریخته شده بود و امکان تغییر آن نبود.

● با آقای نیرومند تماس گرفتید و اشکالات را به ایشان گوشزد کردید؟ آقای کاظم کردوانی و برخی دیگر از دوستان به شدت رنجیده خاطر بودند و گله می کردند که آقای روستا که ما را می شناسد، چرا علیه ما برخاسته است؟ آیا سعی کردید شرایط را دست کم برای آنها توضیح دهید؟

■ من کوشش کردم با آنها تماس بگیرم، اما این کار ممکن نشد. من، معتقدم آنها جزء بهترین روشنفکران ایران هستند و به همین دلیل هم غروب روز جمعه به محل کنفرانس آمدم و به آنها درباره اعلام اسم من در میان سخنران حزب کمونیست کارگری توضیح دادم.

● اکثریت ایرانیان خارج از کشور، ضمن تأیید حق اعتراض مخالفان کنفرانس، معتقدند این روش برخورد درست نیست. در داخل کشور هم که می دانید چه سوء استفاده هایی از کنفرانس برلین کردند. البته جناح راست قضیه را فقط دستاویز هدفهای مخرب خودش کرده است. با این همه، این انتقاد هست که معترضین این بهانه را به دست جناح راست و باندهای درنده اش داده است. آیا یکی از وظایف مهم نیروهای سیاسی این نیست که بهانه به دست دشمنان مردم ندهد تا از اعتراضهای برحق آنها علیه خودشان استفاده کند؟

■ اصولاً وظیفه نیروهای سیاسی در برابر جنبش اعتراضی داخل کشور چیست؟ آیا این دلیل که بخشی از حکومت، زیر فشار مردم بپا خاسته، دم از رفورم می زنند، کافی است که ما مطالبه رفورم را از سوی مردم که ابعادش هم بسیار وسیع تر از آمادگی حکومت است، ندیده بگیریم؟

جریان کودتای خرنده بیش از شش ماه است که در حال انجام است. مسأله کنفرانس برلین واقعاً فقط یک ابزار تبلیغاتی برای آنها شده است. بحث آنها، سر برلین نیست، بحث سر نظراتی است که در میان افراد جبهه موسوم به دوم خرداد بر سر قرائت دیگری از اسلام وجود دارد. من سعی کردم کنفرانس برلین را بدون دخالت نظرات خودم بررسی کنم. اگر نظرخواهی نشریه فتح را که در ایران منتشر می شود (روزنامه فتح فعلاً توقیف است) بخوانید، متوجه می شوید که نظر واقعی مردم ایران آن چیزی نیست که حکومت بیان می کند. اگر برلین نبود،

آنها ابزار تبلیغاتی دیگری پیدا می‌کردند. آنها به‌طور روزمره به‌ابزار تبلیغاتی تازه‌تری نیاز دارند. اما من در همین‌جا باید یک نکته را توضیح بدهم. همان‌طور که در میان نیروهای راست، جناحها و نظرات مختلفی هستند، در میان طیف چپ هم نظرات و گرایشها گوناگون است. بعضیها خیال می‌کنند، در سایه حکومت خاتمی می‌توانند به‌عافیت خودشان برسند. یعنی مثلاً در اینجا زندگی کنند و مرخصی‌شان را به‌ایران بروند. بعضیها هم خیال می‌کنند، از طریق رفورم جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری اسلامی بهتر این عافیت ممکن خواهد بود. اینجا پای یک بخش از حکومت رفته‌اند؛ در حالی که من معتقدم رفورم در جمهوری اسلامی به‌معنای پایان حیات این حکومت است.

نکته اصلی این است که ما باید به‌دقت به‌جامعه نظر داشته باشیم. باید بفهمیم نبض جامعه در کجا می‌زند، چه تغییراتی به‌وجود آمده است؟ ما که مخالف رفورم نیستیم، منتهی معتقدیم اکثریت مردم اصلاً نوع دیگری از جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. وظیفه ایوزیسیون آن است که این جنبش دمکراتیک مردم را مخاطب قرار دهد و اگر حرفی دارد، با این جنبش بزند. وظیفه ایوزیسیون مخاطب قرار دادن این بخش یا آن بخش حکومت یا دنباله‌روی آن نیست. بخصوص باید توجه کرد که روند اصلاحات نیم‌بند خاتمی و هواداران او به‌کجا می‌رود؟

جنبش دوم خرداد هم یک‌دست نیست. جناحهایی هستند که خواستار جدایی دین از حکومت هستند که نام جمهوری اسلامی دیگر زینده آن نیست. جناحهایی در پی آن هستند که در همین جمهوری اسلامی رفورم کنند و تنها برخی از مواد قانون اساسی را تغییر بدهند. وظیفه ایوزیسیون آن است که تلاش کند تا نیروهای سیاسی و اجتماعی به‌جای خودشان بایستند و حرف و مخاطب و برنامه خودشان را داشته باشند.

• اما رفورم در جامعه‌ای که زمینه‌های لازم را برای آن فراهم نکرده است، توقیف‌پذیر نیست. بخشی از حکومت که می‌کوشد با رفورمهای کوچک تمامیت نظام را حفظ کند، چون قادر به تأمین زمینه‌ها و برداشتن موانع نیست، موفق نمی‌شود، و بعد نیروهای بیرون از حکومت که خواستهای بزرگتری دارند، وارد صحنه می‌شوند. بنابراین رفورم یک امر کوتاه‌مدت نیست و بخصوص در شرایط امروز ایران نمی‌تواند در یک نقطه به‌پایان خود برسد. در میان رفورم‌طلبهای درون حاکمیت، کسانی هستند که همان‌طور که خودتان اشاره کردید، همان خواستهای مردم را مطرح می‌کنند. مثلاً همین حجت‌الاسلام اشکوری که اینجا به‌خاطر لباسش بیشترین اهانتها را دید، مدتهاست نظریه جدایی مذهب از حکومت را مطرح می‌کند. آیا حمایت از این بخش اصلاح طلب غلط است؟

اشکوری، به عنوان اشکوری مورد اهانت قرار نگرفت، این لباس او بود که مورد توهین قرار گرفت. من، جمهوری اسلامی را نوعی رژیم فاشیستی می دانم که چون فاشیسم بدون رهبر نمی شود، بعد از رهبر در حال اضمحلال است، و همه روند فعلی هم ناشی از همین اضمحلال است.

یک رژیم فاشیستی مراسمی دارد. از جمله لباس که به او نیفورم تبدیل می شود. این را در آلمان و ایتالیا و اسپانیا دیده اید. نفرت از عبا و عمامه ربطی به اپوزیسیون ندارد. به عقیده اشکوری هم ربطی ندارد. به لباس او مربوط است و [امام] خمینی مسبب آن است.

او بود که گفت روحانیت، و روحانیت یعنی کسی که عبا و عمامه دارد. او به جامعه حقنه کرد که روحانی از ما و اجراکننده منویات جمهوری اسلامی است. این حق مردم است که میان لباس و نظم سیاسی «این همانی» ببینند و این را هم جمهوری اسلامی جا انداخته است. نفرت متوجه اشکوری نیست. اشکوری از خیلی خانمها و آقایان که در کنفرانس شرکت داشتند، پیشرفته تر است. نفرت متوجه لباس اوست و دلیلش هم همان است که گفتم. نکته دیگر درباره رفورم این که، خودتان شاهدید که جمهوری اسلامی رفورم پذیر نیست. به رویدادهای همین چند هفته نگاه کنید. در حالی که هنوز فقط حرف رفورم هست و هیچ اتفاقی نیفتاده، عکس العمل خشونت بار آن جناح را می بینید. رفورم جمهوری اسلامی نفی خودش است. بله، در میان رفورمیستها گرایشهایی هست که به ما نزدیکند. اما اول باید ببینیم ما کی هستیم؟

ما، تا زمانی که خودمان را به عنوان اپوزیسیون تعریف نکرده باشیم و برنامه مشخصی نداشته باشیم، نمی توانیم کاری بکنیم. در کجای دنیا اپوزیسیون خودش را با پوزیسیون معنی کرده است؟ اول باید اپوزیسیون ببیند پروژه های روزمره اش چیست؟

● ممکن است خودتان تعریفی از اپوزیسیون امروزی ایران بدهید؟ نیروی اصلی اپوزیسیون کجاست؟

نیروهای اصلی در داخل کشورند. جوانانی که یک زندگی آزاد و مدرن می خواهند. دانشجویانی که از جمهوری اسلامی برگشته اند، کارگرانی که علی رغم وعده و وعیدهای ۲۱ ساله حکومت در وضع اسفبار اقتصادی به سر می برند، و زنانی که دیگر حاضر به تحمل ستم مضاعف نیستند، روشنفکران واقعی ایران که ما اینجا تنها از چند نفرشان اسم بردیم. اینها مخاطبان نیروهای آزادیخواه و چپ داخل کشور هستند و اپوزیسیون خارج از کشور یک دست نیست و تنها با پروژه ها و برنامه های مشترک است که یکپارچه خواهد شد.

تعریف خود من روشن است. من یک سوسیالیست هستم؛ یک سوسیالیست که معتقد است سوسیالیسم بدون دموکراسی نمی شود و دموکراسی بدون سوسیالیسم.

• می‌توانم نتیجه بگیرم که شما یک سوسیال دمکرات هستید؟

□ به معنی واقعی و تاریخی بله. اما به معنی امروزی و اروپایی آن نه. امروز خیلی‌ها می‌گویند، سوسیال دمکرات هستند تا جایی در حزب سوسیالیست بگیرند. من، با تعریف «رزا لوکزامبورگ» یک سوسیال دمکرات هستم.

• گفتید اپوزیسیون خارج از کشور می‌تواند حول برنامه و پروژه به هم نزدیک شود. چه کسانی باید پروژه‌ها و برنامه‌ها را بنویسند؟ آیا از آنچه امروز به عنوان اپوزیسیون آزادپخواه و چپ در خارج از کشور می‌شناسیم، چنین کاری ساخته است؟

یا این که معتقدید ترکیبی از اپوزیسیون داخل و خارج باید برای این کار همت کنند؟
□ مسلماً راه حل همین است. پروژه‌ها را می‌توانیم بدهیم. مثلاً همین «تریونال بین‌المللی» یک پروژه در زمینه حقوق بشر است. همین پروژه نیروهای فالانز را شقه می‌کند و آنها را که دستان به خون آلوده است، از کسانی که جنایت نکرده‌اند، جدا خواهد کرد. این پروژه‌ای برای تسویه حساب با گذشته است. منظور من پروژه‌هایی برای ساختن آینده جامعه است.

بله. ببینید، پروژه‌ها را احزاب سیاسی نمی‌توانند بدهند. این وظیفه کارشناسان و متفکران رشته‌های گوناگون است. بهترین متخصصان اجتماعی، اقتصادی و فنی ایران در سراسر جهان پراکنده‌اند. از امور تندرستی گرفته تا شهرسازی. یک اپوزیسیون واقعی باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا بتواند متخصصان را فعال کند که در زمینه تخصصی خودشان پروژه بدهند. بدون آنکه تلاش آنها مورد بهره‌برداری‌های سیاسی قرار گیرد. وقت به شدت تنگ است. نیروهای آزادپخواه و چپ باید دست از کلی‌بافی بردارند و به چنین کارهایی دست بزنند. راه حل این است.

• از شرکت شما در این بحث سپاسگزارم.

□ من هم سپاسگزارم.

افتتاح «راه کارگر»^۱

محسن ابراهیم

اعتراض گسترده و قدرتمند حزب کمونیست کارگری و مخالفین سیاسی حکومت اسلامی در مقابل کنفرانس برلین که با حضور بازجویان و شکنجه‌گران سازمان رژیم در آلمان برگزار شد، دستاوردهای مهمی داشت:

۱. به دولت آلمان هشدار داد که هر گونه حمایت از جمهوری تنگین اسلامی به هر شکل و

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران پست، ۱۳۷۹/۲/۲، ص ۵.

تحت هر نامی با اعتراض قدرتمند حزب کمونیست کارگری و مخالفین این حکومت مواجه خواهد شد.

۲. به حکومت اسلامی نشان داد که قادر نخواهد شد نقاب اصلاح طلبی بر روی سران دیروز سپاه پاسداران و مأموران وزارت اطلاعات بکشد و به خارج کشور بفرستد تا برای یک رژیم جانی آبرو بخرند.

۳. اکثریتی توده‌ای را شرفهم کرد که نوکرسفشی‌شان برای حکومت اسلامی با نفرت و انزجار گسترده در میان مردم روبرو خواهد شد.

۴. به صف‌بندی در میان اپوزیسیون در خارج کشور شفافیت داد. میدان قایم شدن زیر عبارت پردازیها و به نعل و به میخ‌زدنها را تنگتر کرد و جریانهای سیاسی را مجبور کرد حرف دلشان را رو کنند و با جایگاه سیاسی واقعیشان ظاهر شوند. در یک طرف حزب کمونیست کارگری و تمام کسانی که برای رها شدن از شر حاکمیت شوم اسلامی لحظه‌شماری می‌کنند، قرار گرفتند و در طرف مقابل، «بچه‌های قدیمی سپاه»، اکثریتی-توده‌ایها (همان مخلصان قدیمی خط امام)، دوم‌خردادیهای نورسیده مثل راه کارگر قرار گرفتند. صف اول، این کنفرانس را به محل محاکمه جنایتکاران رژیم تبدیل کرد و صف دوم به هر حيله و حقه و لجن‌پاشی متوسل شدند تا ناجیان رژیم اسلامی در آرامشی و در محیطی بی‌سر و صدا و خالی از اعتراض مأموریت کثیف آبروخری برای جمهوری اسلامی را به پیش ببرند.

در میان دوم‌خردادیهای تازه‌پا، وضع و ریخت «راه کارگر» تماشایی‌تر از همه بود. «راه کارگر» که مدتهاست می‌کوشد سری در میان سرهای جبهه ملی-اسلامی، اکثریتی-توده‌ای باشد؛ راه کارگر که محمدرضا شالگونی در رهبری‌اش دهها صفحه سپاه کرده است تا ثابت کند اسلام سیاسی چه ظرفیتهای بکری برای دمکراسی و مدرنیسم دارد؛ راه کارگر که سالهاست در انتظار معجزه‌های دمکراتیک اسلام رهایی‌بخش انگشت به دهان و سرگردان مانده است؛ راه کارگر که مدتهاست از گودال لجنی به نام دمکراسی اسلامی می‌چشد و به به می‌گوید و مداحی‌اش می‌کند؛ راه کارگر که با هر اتفاق جدی سیاسی بیشتر در این لجنزار سیاسی فرومی‌رود؛ این بار، در جریان کنفرانس برلین بیشتر و بیشتر سقوط کرد و یک لحظه سر بیرون کرد، صدایش را تا می‌توانست علیه کمونیستهای معترض بلند کرد، آن قدر بلند که شخصیت‌های ملی-اسلامی، اکثریتی-توده‌ای و مصلحین درون حکومتی بی‌ابهام بشنوند و بفهمند که راه کارگر هم در جبهه آنها قرار دارد. راه کارگر از این گودال بیرون زد؛ با هیکل آغشته به کثافت اسلامی در مقابل امثال گنجی و جلالی‌پور رقصید؛ به این بنیانگذاران چماق و شکنجه دست تکان داد؛ آنها ... را اهل گفت‌وگو قلمداد کرد؛ و هر چیزی را که این

سربازجویان قدیمی سپاه و ساواما و اوین و روزنامه‌هایشان در ایران علیه حزب کمونیست کارگری و مخالفین سیاسی گفته‌اند و می‌گویند، با کمال بی‌شرمی سیاسی تکرار کرد.

راه کارگر که در جریان واقعی کنفرانس نتوانسته بود در مقابل قدرت اعتراضی حزب کمونیست کارگری و مخالفین سیاسی کاری بکند، خودی نشان دهد و مورد توجه قرار گیرد، از کنفرانس بیرون آمد و به هر حقارتی متوسل شد تا حداقل روی احساسات جریحه‌دار شده دموکراتهای اسلامی مرهمی بگذارد. هیأت اجرایی راه کارگر، در دفاع از حق ابراز وجود چند چماقدار سرشناس رژیم اسلامی، و در اعتراض به مخالفت کمونیستها علیه ابراز وجود آنها بیانیه داد. این بیانیه خواندنی است. این بیانیه تماشایی است. این بیانیه شبیه راه رفتن به سیاق توده‌ای-اکثریتی است، بی‌آنکه مهارت آنها را داشته باشد. این بیانیه آینده‌ای که در آن براحتی می‌توان مراحل نهایی دگردیسی موجودی را دید که دیگر قادر نیست در هوای سالم استنشاق کند. وقتی راه کارگر را در این آینده نگاه می‌کنی، موجود مفلوکی را می‌بینی که در وسط یک صحنه پرتلاطم سیاسی غافلگیر شده است و به هر دری می‌زند تا جایی در آن تلاطم پیدا کند. و جایش را هم البته پیدا می‌کند؛ جایی در عقب‌ترین ردیف صندلیهای اصلاح‌طلبان دوم‌خردادی، یک ردیف عقبتر از اکثریتی-توده‌ایها، در ردیف عقبتر از ملی-اسلامیها، سه ردیف عقبتر از جلالی‌پورها و گنجی‌ها. همین قدرش هم برای راه کارگر فرحبخش است. حداقل به یمن کنفرانس برلین، راه کارگر موفق می‌شود در کُر ضد کمونیستی اصلاح‌طلبان اسلامی، صدایی در میان صداها باشد. در میان این فحاشی شنیع و دسته‌جمعی علیه نیروهای خواهان سرنگونی حکومت اسلامی، راه کارگر تا می‌تواند صوتش را بلندتر ادا می‌کند تا پیکهای جناح دوم خرداد صدای این نورسیده را واضعتر تشخیص دهند؛ برهم زدن جلسات، لخت مادرزاد، این را دیگر ناموس اسلامی راه کارگر ابدأ نمی‌تواند تحمل کند. مظلوم واقع شدن امثال جلالی‌پور و گنجی توسط کمونیستها و چپها، آشوبگران، خرابکاران، و... بغض راه کارگر ترکیده است که در جریان کنفرانس برلین به علت حضور آشوبگران و خرابکاران حزبی موسوم به کمونیست کارگری فعالان راه کارگر یک فرصت گرانبها برای یک گفت‌وگوی انتقادی آگاه‌گرانه با اصلاح‌طلبان رژیم اسلامی را از دست داده‌اند و نتوانسته‌اند دعوت‌شدگان از ایران را مورد پرسشهایی قرار دهند تا پاسخهای اصلاح‌طلبان طرفدار حکومت مذهبی، به‌همگان نشان دهد که آنان چه بنیادها و پیوندها و منافع اساسی مشترکی با جناح تمامیت‌خواه رژیم دارند. پرسشها و پاسخها؟ پرسشهای فعالین راه کارگر و پاسخهای فعالین ساواما؟ مگر جناح دوم‌خردادی رژیم انکار می‌کنند که چه منافع اساسی مشترکی با جناح مقابل دارند؟ مگر مردم نمی‌دانند که اینها بخشی از رژیم بوده‌اند و هستند و خواهند بود؟ که

اینها در بخش یک جنبش کثیف به نام جنبش اسلامی هستند؟ مگر خود گنجی و جلایی پور با بیش‌ر می تمام به‌اعدامهای دوره خودشان افتخار نکردند و به‌هزار زبان نگفتند حکومت اسلامی رژیم خودشان است و آنها قصد ندارند به‌بنیادهای رژیم اسلامی دست بزنند و مفتخرند که جزء بانیان چنین حکومتی هستند؟ آیا واقعاً راه کارگر حالی‌اش نمی‌شود و نمی‌تواند بفهمد که مردم نیازی به پرسش و پاسخ میان فعالین راه کارگر و فعالین ساواما ندارند تا به این حقایق پی ببرند؟ خیر، راه کارگر مشکلی نشان دادن بنیادهای مشترک دو جناح نیست؛ نزدیک کردن خودش به یک جناح است؛ پیدا کردن و اعلام عمومی بنیانهای مشترک خودش با اسلام‌یون مدرن و اصلاح طلب است.

راه کارگر همان است که هم‌صدا با جریانهای راست و فاشیست در ایران علیه حضور زحمتکشان افغانستانی اطلاعاتیه داده است. راه کارگر همان است که دست در دست راست‌ترین جریانهای اسلامی از حقوق پدر و مادر مسلمان برای تحمیل حجاب به کودکان دفاع کرده است. راه کارگر همان است که به نام حزب غیر ایدئولوژیک از حضور فرقه‌های اسلامی در احزاب چپ حرف زده است. راه کارگر همان است که با هر عطفه منتظری دهها اطلاعاتیه حمایتی داده است. با این همه آیا هیچ‌گونه جای تعجیبی هست که در ماجرای کنفرانس برلین راه کارگر به چنین افتضاحی افتاد؟

گفت‌وگوی جواد طالعی با بهمن نیرومند

کنفرانس برلین ربطی به سفر خاتمی نداشت^۱

اشاره: دکتر بهمن نیرومند از چهره‌های سیاسی قدیمی و سرشناس ایرانی مقیم آلمان، یکی از کسانی بود که از سوی بنیاد هاینریش بل، مسئولیتهایی را برای برگزاری کنفرانس برلین بر عهده داشت. دکتر نیرومند، به همین دلیل با اعتراض و در موارد متعدد تعرض لفظی مخالفان برگزاری سمینار مواجه شد. مخالفان برگزاری کنفرانس، در اطلاعاتیه‌های خود ادعا کردند که کنفرانس برلین، چند هفته پس از سفر «یوشکا فیشر» وزیر خارجه آلمان به ایران، به منظور هموار کردن راه سفر سید محمد خاتمی به آلمان برگزار شده است. تظاهرکنندگان، در برابر سالن کنفرانس برلین و همچنین در داخل سالن، بارها بر علیه دکتر نیرومند شعار دادند. شعارهایی نظیر: «نیرومند، نیرومند شغل جدید مبارک!» بارها در درون و بیرون سالن طنین افکند.

۱. به نقل از سایت اینترنتی شهروند، سه‌شنبه ۹ می ۲۰۰۰.

دکتر بهمن نیرومند در یک گفت‌وگوی تلفنی با جواد طالعی شرکت کرد و به پرسشهای او پاسخ داد. متن گفت‌وگو را در اینجا می‌خوانید:

● جواد طالعی: آقای نیرومند! مطلع هستید که در پی برگزاری کنفرانس پرسر و صدای برلین، تقریباً همه روزنامه‌های منتقد در ایران تعطیل شدند و تقریباً همه میهمانان کنفرانس، بازندانی شدند یا به دادگاه فراخوانده شده‌اند. بنیاد هاینریش بُل و حزب سبزها در این مورد تا چه حد احساس مسؤولیت می‌کند؟

□ بهمن نیرومند: دعوت‌کننده بنیاد هاینریش بُل بوده و تا جایی که من در تماس هستم، این بنیاد با نگرانی کامل روند امور را در ایران دنبال می‌کند، بنیاد اعلام کرده برای رساندن هر نوع کمکی که لازم باشد، آماده است. بنیاد هاینریش بُل در همین چند روز، اطلاعیه‌های متعددی صادر کرده است، چند نامه به مسؤولین مختلف نوشته و در نظر دارد که احتمالاً هیأتی را هم به ایران اعزام کند. همه این کارها با پشتیبانی فراکسیون حزب سبزها انجام می‌شود. فراکسیون سبزها ضمن انتشار دو اطلاعیه مطبوعاتی، قرار است در هفته آینده دست به اقدامات دیگری بزند، از جمله در رابطه با پارلمان اروپا.

● فکر می‌کنید وظیفه نیروهای ایرانی در خارج از کشور، در برابر وضعیتی که برای مطبوعات پیش آمده چیست؟

□ نیروهای ایرانی در خارج از کشور به‌نظر من باید رویدادهای جامعه خودشان را با دقت و از صمیم قلب دنبال کنند، از خودمحوری و جزم‌اندیشیها دست بردارند و واقعاً سعی کنند که خودشان را در خدمت آنچه به‌عنوان جریانهای پیشرفته در ایران مطرح است، قرار دهند. به هر حال باید بگوییم ما در حال حاضر با دو جریان مواجه هستیم. یک جریان که در درون خود هم تفاوت‌های گوناگونی دارد، می‌گوید به هیچ وجه هیچ تحولی در درون جمهوری اسلامی ممکن نیست و بنابراین همه تحولات هم بازی و تئاتر و دسیه است و هیچ تفاوتی بین فراکسیونهای مختلف وجود ندارد و تنها باید همه تلاشها را متوجه سرنگونی جمهوری اسلامی کرد. این جریان معتقد است که سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب یا مبارزه مسلحانه ممکن است.

این بخش از اپوزیسیون به‌نظر من اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهد. اکثریت متوجه هست که در ایران، رویدادهای فعلی ناشی از تلاش و مبارزه سالهای دراز مردم است. مردم هستند که با مبارزات خود زمینه اشعابات را در درون طیف حاکم فراهم کرده‌اند، مردم هستند که از اصلاح‌طلبان پشتیبانی می‌کنند و به آنها نیرو می‌دهند، مردم هستند که

خواسته‌هایشان را طرح می‌کنند و به هر حال تشخیص داده‌اند که حرکت گام به گام صحیح است. آنها به همین دلیل آقای خاتمی را انتخاب کردند، شوراها و شهر را برگزیدند و در انتخابات مجلس شرکت کردند. ما، یا برای این مبارزه مردم و نظرات آنها ارزش قائل هستیم، یا آنها را رها می‌دانیم و خودمان را چوپان. کسی که سنگ وطن پرستی به سینه می‌زند، هیچ راهی جز پشتیبانی از خواسته‌های مردم ندارد.

ما نمی‌توانیم راه جامعه ایران را از کتابها استخراج کنیم. امروز، جامعه ایران نشان داده که این راه را برگزیده است. حالا این که این راه موفق بشود یا نشود و به بن‌بست برسد یا نرسد، معلوم نیست. اما به هر حال مردم این راه را صحیح تشخیص داده‌اند. مردم انقلاب مجدد نمی‌خواهند. آنها می‌خواهند از طریق حرکت آهسته تحولاتی به وجود بیاورند؛ تحولاتی که به شدت ریشه‌ای و عمیق هستند. مردم ما، برای اولین بار دارند به یک حرکت سیاسی آگاهانه دست می‌زنند. در جامعه ما، نه حزبی وجود دارد و نه گروه و دسته‌ای برای رهبری مردم. با این حال، خود مردم طوری عمل می‌کنند که انگار همه در یک حزب هستند. وظیفه ما، پشتیبانی از این حرکت مردم است؛ ولی به معنای آن نیست که هر چه آقای خاتمی بگوید، به به و چه کنیم و تفاوتها را نبینیم. یا ندانیم که بین جناحهای مختلف چه تفاوتهایی هست و انتقاد نکنیم. ولی انتقاد ما باید یک انتقاد سازنده باشد. همه نیروها باید در مسیری حرکت کنند که انشعاب موجود در هیأت حاکمه روز به روز عمیق‌تر شود، روزی بالاخره تکلیف ایران روشن شود.

• آیا به نظر شما جناح خشونت با توجه به حرکتی که آغاز کرده است، شانس متوقف کردن روند اصلاحات را دارد؟

□ من فکر می‌کنم که حتی در میان مدت هم این شانس وجود ندارد. ممکن است در کوتاه مدت بتوانند وقفه‌ای ایجاد کنند، کما این که تعطیلی مطبوعات لیبرال در ایران در واقع به معنای زدن شاه‌رگ حرکت اصلاح طلبان است. چون که آنها هیچ ابزار دیگری برای ارتباط با مردم ندارند. اما این کوشش عبثی است که از سوی جناح انحصار طلب انجام می‌شود. حرکت امروز ایران یک حرکت اجتماعی است. اگر مسأله مربوط به آقای خاتمی یا آقای گنجی و دیگران می‌شد، می‌توانستیم تصور کنیم که با ترور چند نفر مسأله فیصله یابد. اما میلیون‌ها ایرانی هستند که دیگر تن در نمی‌دهند. مردم روزنامه‌های راست را نمی‌خرند و شب‌نامه پخش می‌کنند و راههای ایجاد رابطه را خودشان پیدا می‌کنند. سطح آگاهی مردم به جایی رسیده است که حرکت اجتماعی آنان دیگر برگشت پذیر نیست.

برای من، بیش از آن که گذشته کسانی نظیر آقای حجاریان یا آقای گنجی یا جلالی‌پور

مطرح باشد. پیشبرد خواسته‌های مردم مهم است. سابقه این آقایان، مسأله‌ای است که به وقت خودش حتماً مردم به آن رسیدگی خواهند کرد.

● به نظر می‌رسد که حتی در روزهای اوج حمله هم، باند‌های سرکوبگر خودشان می‌دانند که تفنگشان خالی است. تأیید برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس از سوی شورای نگهبان و تخفیف مجازات اعدام چهار تن از رهبران جنبش دانشجویی این امر را تأیید می‌کند. این عقب‌نشینی در اوج حمله نیست؟

□ طبیعی است. و جریان‌های راست هم یکدست نیستند. بین ... و شاه‌رویی و یزدی هم تفاوتی هست. وقتی کسی وارد سیاست می‌شود و می‌خواهد فعالیت و اظهار نظر کند، باید به تمام این تفاوتها با دقت بنگرد.

این تفاوتهاست که باعث می‌شود یک نفر خواستار اعدام دانشجویان باشد و دیگری آنرا صلاح نداند. عده‌ای تصمیم می‌گیرند به هیچ قیمتی نگذارند مجلس تشکیل شود و عده‌ای هراس دارند که اگر جلوی تشکیل مجلس گرفته شود، یک انفجار اجتماعی رخ دهد. اینها به ابزارهای سرکوب خودشان اعتماد ندارند. معلوم نیست که سپاه پاسداران در صورت صدور فرمان سرکوب مردم، از این فرمان تبعیت کند. من معتقدم در این صورت مثل زمان شاه خواهد شد و سپاه پاسداران از هم خواهد پاشید. عده‌ای از آنها با حکومت می‌مانند و عده‌ای شان به طرف مردم خواهند رفت. این وضع در ارتش هم رخ خواهد داد.

بنابراین، نیروهای خونت‌گرا دیگر نمی‌توانند از ابزار کلاسیک سرکوب استفاده کنند. تنها وسیله‌شان ترور افراد، توسل به شورای نگهبان، دادگاه انقلاب، دادگستری و ابزارهای دیگر است. به همین دلیل معلوم است که علی‌رغم شیونها و توپ و تشرها متوجه ضعف خودشان هستند.

در عین حال، نباید قضایا را ساده‌اندیشانه تحلیل کرد. آنها می‌توانند ضربه بزنند و همین کار را هم دارند می‌کنند. در ایران، یک مبارزه شدید اجتماعی درگرفته و ما که در خارج هستیم، باید مسائل ایران را به دقت دنبال کنیم. در بحثهایی با برخی از دوستان متوجه می‌شوم که نه روزنامه‌های ایران را می‌خوانند، نه اخبار را می‌شنوند، و نه از جزئیات امور خبر دارند و نظراتی می‌دهند که با واقعیات جور در نمی‌آید.

● اجازه بدهید به کنفرانس برلین پردازیم. مخالفان کنفرانس در اطلاعیه‌های متعدد این نظر را مطرح کرده‌اند که هدف برگزاری کنفرانس هموار کردن راه سفر آقای خاتمی به آلمان بوده است. فکر تشکیل کنفرانس کی مطرح شد و این طرح چه زمانی به تصویب رسید؟ قبل از سفر وزیر خارجه آلمان به ایران یا بعد از آن؟

□ پیش از پرداختن به این موضوع اجازه بدهید من یک سؤال و نگرانی را مطرح کنم. برای من این پرسش مطرح است که چطور یکباره کسانی که در جریان برگزاری کنفرانس اخلاص کردند، با جناحهای سرکوبگر در ایران همصدا و هماهنگ شدند.

استدلالهای دو طرف، شباهتهای زیادی به یکدیگر دارند. این موضوع آدم را به فکر می‌اندازد که نکند واقعاً بین جریانهای چپ افراطی، آدمهای دیگر هم بوده‌اند. با گذشت هر روز نگرانی و تردید من در این مورد بیشتر می‌شود. ما، نیروهای چپ، حتی افراطی‌ترینشان را بخوبی می‌شناسیم. آنها هر چقدر هم که افراطی باشند، یک اصول و اخلاقیاتی را رعایت می‌کنند. در حالی که اخلاصگران به‌طور کلی افسارگسیخته عمل می‌کردند. بدون هیچ تفکر سیاسی و پرنسب سیاسی.

و اما درباره خود کنفرانس: فکر تشکیل کنفرانس زمانی به وجود آمد که دو نفر از رهبران جنبش دانشجویی (منوچهر محمدی و مهاجری‌نژاد) از ایران به آلمان آمدند و در اینجا به دعوت بنیاد هاینریش بُل سخنرانیهایی انجام دادند و در بازگشت به تهران دستگیر و زندانی شدند. بعد از دستگیری این دو نفر، شخصی به بنیاد هاینریش بُل پیشنهاد داد که از آنها پشتیبانی کنند. مشابه این پیشنهاد با حزب سبزها نیز در میان گذاشته شد. آنها پذیرفتند و اطلاعیه‌هایی صادر کردند. در ضمن، بنیاد هاینریش بُل که متوجه شده بود جنبش دانشجویی در ایران ریشه اجتماعی دارد، تصمیم گرفت کنفرانسی برای بحث درباره جنبش دانشجویی برپا کند. در این رابطه بود که به من برای همکاری در برپایی این کنفرانس مراجعه شد. این موضوع در سپتامبر سال گذشته پیش آمد. یعنی زمانی که نه صحبتی از سفر وزیر خارجه آلمان به ایران پیش آمده بود و نه تصمیم روشنی برای سفر آقای خاتمی اتخاذ شده بود.

من، به اتفاق یکی دو نفر دیگر، برای طرح‌ریزی این کنفرانس نشستی داشتیم. من پیشنهاد کاملاً متفاوتی دادم. پیشنهاد این بود که با توجه به شرایط امروز ایران، و با توجه به این واقعیت که اصلاح‌طلبان درون جمهوری اسلامی یا به اصطلاح خودیها به نوعی با جریانهای دگراندیش خارج از حکومت در رابطه قرار می‌گیرند، بهتر است که بنیاد هاینریش بُل هم از اصلاح‌گرایان خودی و هم از دگراندیشان خارج از حکومت دعوت کند. این کنفرانس قرار بود در ماه ژانویه برگزار شود. منتهی به علت این که عده‌ای از دعوت‌شوندگان در انتخابات فعال بودند و مسائل فنی دیگری هم وجود داشت، قرار شد کنفرانس بعد از انتخابات برگزار شود. بنابراین، کنفرانس نه ربطی به رفتن «فیشر» به ایران داشت و نه ربطی به تدارک دیدار خاتمی از آلمان. این فقط یک تصادف بود که فیشر دوسه هفته قبل از تشکیل کنفرانس به ایران رفت. اصلاً فکرش را نکنید چطور ممکن است کسی بتواند چنین کنفرانس عظیمی را ظرف دو تا سه هفته ترتیب بدهد.

• یعنی بودجه و برنامه کنفرانس هم قبل از سفر وزیر خارجه آلمان به ایران تصویب شده بود؟

□ بله. بسیار قبل از سفر وزیر خارجه. ما باید با تک تک افرادی که قصد دعوت کردنشان بود، تماس می‌گرفتیم و موافقت آنها را جلب می‌کردیم. ما هفده نفر را دعوت کرده بودیم و باید آمادگی خودشان را اعلام می‌کردند. همه این کارها به وقت زیادی نیاز داشت و همان‌طور که گفتم کارها، مرحله به مرحله از سپتامبر سال گذشته آغاز شد.

• چرا بنیاد هاینریش بل به این موضوع فکر نکرد که از برخی شخصیتها و نهادهای اپوزیسیون در خارج از کشور هم برای شرکت در این کنفرانس دعوت کند؟

□ ما با چند مشکل مواجه بودیم. البته این فکر هم وجود داشت که اپوزیسیون خارج از کشور هم در کنفرانس شرکت کند. اما هیچ راه حلی نتوانستیم پیدا کنیم. شما می‌دانید که دهها سازمان و گروه سیاسی در خارج از کشور هست. علاوه بر آن، در هر شهری چند تن از شخصیت‌های باتجربه سیاسی هستند و هر نوع انتخابی بین اینها ایجاد اغتشاش می‌کرد.

از سوی دیگر، ما فکر کردیم که مهمترین مسأله حتی برای اپوزیسیون خارج از کشور این است که با آدم‌هایی که مستقیماً در ایران دست‌اندرکار هستند و دعوت شده‌اند، برخورد کنند. ما در برنامه ریزی کنفرانس وقت کافی برای حضور اپوزیسیون خارج از کشور در بحثها در نظر گرفته بودیم. تمام اپوزیسیون خارج از کشور می‌توانست وارد بحث شود.

از طرف دیگر، باید در نظر گرفت که در خارج کشور همیشه امکان ارائه نظر از سوی نمایندگان اپوزیسیون هست. جلسات مشابه دائماً تشکیل می‌شود. این بیش از هزارنفری که برای شرکت در کنفرانس آمده بودند، برای این نیامده بودند که به حرفهای اپوزیسیون خارج از کشور گوش بدهند، چون بارها در بحثهای آنها شرکت کرده‌اند. مهم برای شرکت‌کنندگان این بود که ببینند این هفده نفر چه می‌گویند.

آخرین دلیل این که به هر حال باید موقعیت کسانی را هم که دعوت کرده بودیم، در نظر گرفت. آنها نمی‌توانند رسماً و علناً با هر کسی که دلشان می‌خواهد تماس بگیرند و مذاکره کنند. این ملاحظات سیاسی را نمی‌توان در مورد کسانی که جانشان را کف دستشان گذاشته‌اند و در ایران مبارزه می‌کنند، در نظر نگرفت.

• در برلین نهادهای سیاسی و فرهنگی متعددی از سوی جامعه ایرانیان برپا شده است. فکر نمی‌کنید که اگر همکاری این نهادها جلب می‌شد، کنفرانس می‌توانست با وضعیت بهتری برگزار شود؟

□ نیروهای محلی، همه از برگزاری کنفرانس مطلع بودند. شرکت دادن این نهادها در

برگزاری کنفرانس، مشکلاتی ایجاد می‌کرد. هر چه تعداد شرکت‌کنندگان در برگزاری کنفرانس بیشتر می‌شد، مشکلات هم گسترش می‌یافت. اما یک مآله درست است. یعنی مسأله‌ای که ما با آن به‌طور ناگهانی مواجه شدیم. و آن این‌که اطلاع پیدا کردیم عده‌ای می‌خواهند به کنفرانس اعتراض کنند. این هم با توجه به شناختی که از نیروها در خارج از کشور داریم، طبیعی بود. عده‌ای هستند که معتقدند چنین کنفرانسهایی نه تنها سودی ندارد، بلکه باعث کسب اعتبار برای جمهوری اسلامی می‌شود. ما فکر می‌کردیم عده‌ای در بیرون سالن اعتراض خواهند کرد و عده‌ای هم در داخل سالن اعتراض خودشان را بیان می‌کنند و بعد هم کنفرانس روند عادی خودش را طی خواهد کرد. ما روی چنین اخلاهایی — که باز هم تأکید می‌کنم — احتمالاً حساب شده بود اصلاً حساب نکرده بودیم. بعد که این صحنه‌ها به‌وجود آمد، تصمیم‌گیری بسیار مشکل بود. از یک طرف می‌توانستیم آنها را با کمک پلیس بیرون کنیم، یا این‌که بلافاصله کارت پخش کنیم. اما مسؤولان برگزاری کنفرانس، بویژه به‌خاطر آن‌که در قاموس بنیاد هاینریش بل و خانه فرهنگهای جهان نیست که افراد را از سالن بیرون کنند، می‌خواستند تا حد نهایی رعایت دموکراسی پیش بروند و من هم با این کار آنها موافق بودم. شاید این انتقاد به‌شخص من وارد باشد که بیش از حد به این جریانها میدان دادم و امکان دادم که حرفهایشان را بزنند. من متوجه این نکته نشدم که هر کاری بکنیم، آنها قصد اخلا دارند و نه قصد بحث کردن. شاید این کار اشتباه بود.

● بخش وسیعی از هموطنان ما در خارج از کشور، قربانیان جنایات جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته هستند. همین امر، حساسیتهایی را ایجاد می‌کند. مثلاً در شرایطی که زنان ایران می‌کوشند خودشان را از بند حجاب اسلامی نجات بدهند، دیدن یک زن با چادر سیاه، با دیدن لباس روحانیت بر تن یکی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس می‌توانست این حساسیتها را تشدید کند. برخی از دعوت‌شدگان هم سوابقی در سرکوب مردم داشته‌اند. آیا شما به این حساسیتها فکر کردید؟

□ طبیعی است که این نگرانیها بود. معلوم است که بسیاری از هم‌میهنان ما که به‌خارج آمده‌اند، پدر، مادر، خواهر، برادر یا فرزندشان قربانی شده‌اند. اما این شامل حال همه ما می‌شود. شامل حال آنهایی هم که در داخل کشور هستند، می‌شود. از سوی دیگر حساسیتها دو نوع است.

مثلاً حساسیت به‌چادر خانم کدیور یا عبا و عمامه آقای اشکوری، این را من به‌هیچ عنوان منطقی نمی‌بینم. برای این‌که در جامعه ما، خیلی از بستگان همین کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، چادر به‌سر دارند. بعضیها الآن به‌اجبار این کار را می‌کنند. اما اگر

یوشن زنان آزاد هم بشود. باز بخشی از زنان جامعه ما چادرها را کنار نخواهند گذاشت و آنها هم برای این کار آزاد هستند. آقای اشکوری هم یک آخوند است و طبیعی است که عمامه به سر داشته باشد. جامعه ما حدود ۲۰۰ هزار نفر آخوند دارد. می شود گفت همه آنها بروند بمیرند؟ ای کاش همه آخوندهای ما مثل آقای اشکوری بودند و ای کاش چپ افراطی ما یک هزارم تفکر دمکراتیک آقای اشکوری را داشت. آدمی که این حق را برای شرکت کننده یک کنفرانس قائل نباشد که با لباس خودش در جمع حاضر شود، اصلاً درک درستی از دمکراسی ندارد.

و اما جنبه دیگر پرسش شما که به آقای جلایی پور و گنجی و چند تن دیگر مربوط می شود: ما الآن با مشکل بسیار بزرگی در ایران مواجه هستیم و آن این است که خیلی از آدمهایی که الآن در طیف اصلاح طلبان قرار گرفته اند، در ۲۰ سال پیش از آتشین ترین انقلابیون و از نزدیکان [امام] خمینی بودند و چه بسا در سرکوب و کشتار هم شرکت داشته اند. این واقعیت جامعه ماست. من از شما می پرسم: بین چپ، همه طیب و طاهرند؟ هیچ کدام از اینها دیگران را لو ندادند؟ و امروز دمکرات جلوه نمی کنند؟ اگر قرار باشد ما دادگاه تشکیل بدهیم، همه را باید به دادگاه فراخوانیم. هم از این طرف و هم از آن طرف. بنابراین، الآن ما در شرایطی هستیم که ناچاریم موقتاً از این قضیه چشمپوشی کنیم و ببینیم چه کسی امروز چه کاری دارد می کند. من وقتی کار الآن آقای گنجی را با کاری که فلان مجاهد یا فلان فدایی یا چپ افراطی در خارج از کشور انجام می دهد، مقایسه می کنم، با عرض معذرت باید بگویم کار آقای گنجی ارزش تاریخی، اجتماعی و حقوقی اش هزار بار برای جامعه ما مهمتر است. من ترجیح می دهم که گذشته اینها به موقع مورد رسیدگی قرار گیرد. اما الآن این موضوعات نه برای من عمده است و نه برای مردم ایران. شما خیال می کنید مردم ایران از گذشته آقای گنجی و حجابیان خبر ندارند که چه کسی بوده اند؟ می دانند، اما ترجیح می دهند امروز پشت اینها را گرم نگه دارند.

● در میان معترضان به برگزاری کنفرانس کسانی بودند که اعتراض اصولی داشتند و برای طرح اعتراضها هم آمده بودند و نه به قصد برهم زدن. برای تفکیک معترضان اصولی از افراد و جریانهایی که فقط از دیدگاه منافع خودشان با پدیده ها روبرو می شوند، چه باید کرد؟

□ بحث را باید ادامه داد. باید جلسات وسیع تشکیل داد و در روزنامه ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی به بحث درباره موضوع ادامه داد. من با کسی که خیلی زجر کشیده است، اگر نتواند پای صحبت آقای جلایی پور بنشیند، تفاهم دارم. اما این یک عکس العمل احساسی است و نه سیاسی.

ما باید با روشنگری سیاسی بتوانیم که این احساسات درست را وارد یک بستر سیاسی کنیم. اما جریان‌هایی را که فقط قصد اخلال دارند، باید منزوی کرد. شما فکر می‌کنید که خود من نسبت به گذشته آقایان انتقادی ندارم؟ ولی من وارد بحث می‌شوم. در کنفرانس هم در پایان سخنرانی آقای جلایی‌پور به شدت به ایشان انتقاد کردم که چرا درباره کارهایی که در کردستان کرده است، حرف نمی‌زند. ما باید در عین حال که می‌گذاریم حرفشان را بزنند، انتقادهایمان را هم مطرح کنیم. هیچ‌کس نمی‌گوید برویم و دست‌بسته تسلیم آنان بشویم.

● می‌دانید که مخالفان کنفرانس اتهام‌های زیادی را به شما نسبت می‌دهند. فرض را بر این بگذارید که یکی از گروه‌های مخالف به شما پیشنهاد یک مناظره تلویزیونی بدهد، آیا حاضرید در آن شرکت کنید؟
□ مسلماً.

● فرق نمی‌کند چه جریان یا شخصی باشد؟

□ چرا، معلوم است که فرق می‌کند. باید آدمی باشد که بتوان با او بحث کرد.

● فرض کنیم نماینده‌ای از حزب کمونیست کارگری که به هم زدن کنفرانس را افتخار بزرگ خود می‌داند.

□ نه. یک وقتی است که کسی می‌خواهد وارد بحث شود و شدیداً هم انتقاد دارد. یک وقت هم هست که قصد، لجن‌پراکنی و فحش و ناسزا است. با چنین کسی که آدم بحث نمی‌کند. اگر کسی حاضر باشد استدلال‌های مرا بشنود، من هم وظیفه دارم استدلال‌های او را بشنوم. ولی اینها اصلاً آدم‌هایی نیستند که بشود با آنها بحث کرد.

● با توجه به مجموعه مسائلی که در کنفرانس برلین پیش آمد، اگر موقعیت دیگری برای تشکیل نشست‌هایی از این دست پیش بیاید، باز هم حاضرید کار کنید؟

□ بله، صد درصد. به نظر من کنفرانس علی‌رغم همه حرف‌ها، یخی را شکست. به همین دلیل هم جریان‌های انحصارطلب، چه در داخل و چه در خارج از این امر خشمگین هستند. این یخ سدی بود که بین خودیها و غیر خودیها وجود داشت.

این سد، به صورت سمبلیک شکست. به همین دلیل این کنفرانس یک کنفرانس تاریخی بود. هر چقدر هم که تهمت بزنند، هدف کنفرانس چیزی جز این نبود و نباید چنین کنفرانس‌هایی ادامه پیدا کند.

● از شرکت شما در این بحث سپاسگزاریم.

« پیوست ۲ »

واکنش مسئولین نظام پیرامون کنفرانس برلین

مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان گروههای جبهه دوم خرداد

کنفرانس برلین اقدامی زشت و توطئه‌ای برای زیر سؤال بردن نظام و انقلاب بود^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار تنی چند از شخصتهای سیاسی، با تأکید بر لزوم وجود روشها و سلیقه‌های مختلف در کشور تصریح کردند: همه گروههای وفادار به انقلاب و نظام اسلامی باید با حفظ اصول و مبانی، دولت را در انجام دادن امور و حل مشکلات مردم یاری کنند.

مقام معظم رهبری با اشاره به این که مسائل مختلف را باید فراتر از قالبهای سیاسی، حزبی و جناحی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، افزودند: حوادث و دورانهای مختلف در طول زمان، ناپایدارند و سپری می‌شوند و تنها چیزی که باقی می‌ماند، مسئولیت در برابر خدا و پاسخگویی در برابر پروردگار است. بنابراین همگان باید وظایف و مسئولیتهای خود را با توجه به این حقایق، به انجام برسانند...

همه شما معتقد به اسلام، انقلاب و امام هستید، ولی در داخل کشور کسانی هستند که همچون آمریکا، با این اصول دشمنی می‌ورزند و مهم این است که در برابر مخالفتها و دشمنیها، به‌طور شفاف و روشن موضعگیری شود، اما موضع برخی دوستان و مجموعه‌های سیاسی در این زمینه‌ها به قدری نامحسوس است که اگر کسی به این مواضع اعتقاد یافت، احساس می‌کند می‌تواند حتی به ضد انقلاب نیز نوعی دلبستگی داشته باشد.

بنده با اظهار نظر مخالفان و انتشار مقالات تحلیلی آنها در چارچوب قوانین مخالفتی

ندارم، همان‌گونه که از اول انقلاب نیز این مسأله وجود داشته است. اما نباید به این بهانه‌ها فضای کشور به دست ضد انقلاب سپرده شود و عرصه بر انقلابیون تنگ گردد. به همین لحاظ همه شخصیتها، گروهها و جناحهای وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانی که در داخل و خارج زیر پوشش اصلاحات «انقلاب، راه امام، ولایت فقیه و قانون اساسی» را مورد تعرض قرار می‌دهند، اعلام کنند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با انتقاد شدید از «وضع برخی مطبوعات و حضور عناصر ضد انقلابی و مخالف» افزودند: جریانهای انقلابی نباید در برابر این واقعیات سکوت کنند، چرا که یک جریان منحرف مطبوعاتی با هدف جهت‌دهی افکار عمومی به مخالفت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، هر روز موجبات نگرانی و تشویش افکار عمومی را فراهم می‌کند و با خودداری از پرداختن به مسائل و مشکلات اصلی مردم، بر سر مسائل کوچک جنجال و غوغا به راه می‌اندازد.

روشی که برخی از دوستان در برابر این جریان منحرف اتخاذ کرده‌اند، غلط و ناکارآمد است و عملاً امکان سوء استفاده از مطبوعات را برای مخالفان نظام پدید می‌آورد، بنابراین لازم است در این روش بازنگری صورت گیرد.

مقام معظم رهبری با انتقاد از برخی جریانها و افراد که هشدارهای درمستدانه بعضی دلوزان را مخالفت با رئیس جمهور، تعبیر و تبلیغ می‌کنند، افزودند: این برداشت صحیح نیست، چرا که رئیس جمهور، خود از مدافعان نظام و انقلاب است و به علاوه من براساس اصول و مبانی، به طور قاطع از رئیس جمهور حمایت می‌کنم.

وی کنفرانس برلین را اقدامی زشت و توطئه‌ای برای زیر سؤال بردن نظام و انقلاب دانستند و با اشاره به این که بنیادهای برپاکننده این گونه کنفرانسها معمولاً مورد حمایت دستگاههای امنیتی، سیاسی و جاسوسی دشمنان هستند، افزودند: کنفرانس برلین به دنبال تدارک و برنامه‌ریزی چندین ماهه و با دقت در انتخاب میهمانان کنفرانس برگزار شد؛ از یک روحانی، دانشجو، استاد دانشگاه، برادر شهید، یک انقلابی سابق، نویسنده و یک سیاسی قدیمی، چند زن و یک نماینده مجلس. آنها با این ترکیب خواسته‌اند تا این گونه وانمود کنند که این افراد، نمایندگان قشرهای برجسته ملت ایران و سخنگویان آنان هستند. برگزارکنندگان کنفرانس در واقع درصدد بودند با این مقدمات و تدارکات و دعوت از همه جناحهای مخالف نظام در خارج، کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، از زبان ضد انقلاب هم این گونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی، تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی

از قانون اساسی و یا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید، امکان پذیر است. اما خداوند این نقشه را برهم زد و روسیاهی کنفرانس برلین برای سیاستمداران آلمانی ماند.

من با دولت آلمان کاری ندارم، اما این بار چندمی است که سیاستمداران آلمانی، بی استعدادی و کندذهنی خود را آشکار می کنند و باز هم سرشان بی کلاه می ماند. من به خط و گرایش سیاسی شما و رقبایتان و اختلافات شما کاری ندارم، اما تأکید می کنم که باید با حفظ اصول و مبانی با یکدیگر رقابت و مباحثه کنید.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به انتظارات مردم برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، شدت یافتن بحثها و جنجالهای سیاسی را مانعی بر سر راه اصلاح امور اقتصادی کشور ارزیابی کردند و افزودند: مباحثی همچون اولویت توسعه سیاسی یا اقتصادی، مدتها بخش اعظمی از وقت رسانه های مختلف را به خود اختصاص داد، اما کارگزاران و مسؤولان دولتی باید بدون توجه به این مباحث به دنبال اصلاح وضع اقتصادی مردم باشند. چرا که اگر مردم از مسائل اقتصادی و معیشتی، نارضایتی نداشته باشند، هیچ مسأله ای آنها را به معاوضه ترغیب و تشویق نمی کند، اما اگر مردم مشکلات اقتصادی فراوان داشته باشند، هر قدر هم آزادی باشد، مردم از حکومت برمی گردند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به خوشحالی مردم و ایشان از ارائه طرح ساماندهی اقتصادی، افزودند: همه امیدوار بودند که با طرح رئیس جمهور برای ساماندهی اوضاع اقتصادی، گامی در راه گره گشایی از مشکلات مردم برداشته شود؛ اما متأسفانه برخی از افراد مسؤول در اجرای آن کوتاهی کردند، آیا این کمک به دولت و رئیس جمهور است؟

جایگاه اصلی شما متن انقلاب و حفظ اصول آن است. شما با انقلاب بزرگ شده اید و امروز هم که دشمنان اصل انقلاب را نشانه رفته اند، شما باید در جایگاه حقیقی خود، محکم بایستید و با در دست گرفتن ابتکار عمل، با دوستان دیگری که در اصول انقلاب و نظام با هم توافق نظر دارید، گرد هم آید و با تکرار اصول مشترک و تأکید بر خط امام، عدم جدایی دین از سیاست و دیگر اصول انقلاب، ضد انقلاب را منزوی و مرزهای خود را با آنها کاملاً مشخص کنید و وحدت ملی را عینیت بخشید. بنده نیز از شما به طور مساوی حمایت خواهم کرد.

مقام معظم رهبری در پایان سخنانشان با اشاره به برخی تلاشها برای زمینه سازی و ایجاد آشوب و بلوا در محیطهای دانشگاهی، خاطرنشان کردند: این کار قطعاً به ضرر کشور تمام خواهد شد و کسانی که در صدد انجام دادن این گونه کارها هستند و خود را به شما منتسب می کنند، بیشترین ضرر را متحمل خواهند شد، ضمن آنکه اخلال و تعطیلی روند حرکت علمی

کشور به دانشجویان آسیب فراوان می‌رساند و خود آنها نیز خواهان ادامه تحصیل و به پایان رساندن سال تحصیلی هستند.

در این دیدار که آقایان مهدی کروبی، سیدهادی خامنه‌ای، مجید انصاری، بهزاد نبوی، محمد سلامتی، محمدعلی نجفی و محمدرضا خاتمی حضور داشتند، آقایان کروبی، نجفی و نبوی به نمایندگی از حاضران، ضمن استقبال از بیانات اخیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه مرزبندی اصلاحات و خشونت، به بیان دیدگاه‌های خود درباره مسائل مختلف از جمله حفظ وحدت و امنیت ملی، مطبوعات، کنفرانس برلین و روش‌های دفاع از اصول و مبانی انقلاب پرداختند.

سید محمد خاتمی رئیس جمهوری

به هیچ وجه با کار صدا و سیما موافق نبودم و آنچه در برلین نیز رخ داد قابل قبول نیست^۱ آقای سید محمد خاتمی روز شنبه در جمع وزیر، مسؤولان، کارکنان و اساتید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اظهار داشت: اصلاح، پاسداری از ارزش‌های دینی و انقلابی است و دفاع از ارزش‌ها و دین به معنای شناختن حقوق و آزادی‌های مردم نیست... مردم نه در قول، بلکه باید در عمل به حساب بیایند.

اصلاح به معنای نفی پایه‌های اساسی جامعه نیست، اصلاح واقعی با توجه به لحاظ‌های اعتقادی و اجتماعی جامعه و الزامات تاریخی اصلاحی است که در آن پاسداری از ارزش‌های دینی و انقلابی وجود داشته باشد.

اصلاحگری در ذات دین نهفته است و نهضت امام حسین (ع) نیز یک نهضت اصلاحی است. آقای این‌که، اصلاحگری به معنای توبه از اصل انقلاب و جدایی از ملت است، سوق دادن جامعه به هرج و مرج و بدبینی است و این زمینه‌سازی برای استیلای استبداد است.

مهمترین دستاورد انقلاب عزت و خودباوری است... اصلاح واقعی باید در مبنا و چارچوب بزرگترین دستاورد انقلاب یعنی قانون اساسی صورت گیرد و در آن دین، رهبری، حقوق و آزادی‌های اساسی ملت جایگاه خود را دارد.

آقای خاتمی با طرح این پرسش که «چرا ذهن جامعه مؤمن تحریک می‌شود که دین از بین رفت؟» گفت: چرا زمینه‌سازی می‌شود تا جامعه به نام دفاع از ارزش‌ها به سوی بی‌قانونی و خشونت سیر کند؟

رئیس جمهوری با اشاره به حوادث دوران انتخابات ریاست جمهوری، گفت: جریانی که

۱. هم‌میهن، ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۳.

پایگاهش معلوم و وظیفه‌اش حفظ امنیت کشور بود، علی‌این نظر را مطرح کرد که با آمدن خانمی هم‌اسلام و هم‌امنیت از بین خواهد رفت و آن‌را به شدت ترویج کردند. آیا بسیاری از بحران‌سازیهای امروز ادامه آن حرکت نیست که طوری وانمود کنند که دین و اسلام از بین رفت؟

در وضعیت جدید دلبستگی مردم بویژه نسل جوان به نظام، رهبری، دولت و دستاوردهای انقلاب بیشتر شده که اینها پایه‌های امنیت ما هستند.

چرا باید کاری شود که دشمنان بگویند، وضع جدید، فتنه جدید است و در درون نیز کاری شود که بگویند امنیت نیست، چرا نیست؟ آیا وجود نیروهای مسلح عزیز، سپاه، ارتش، بسیج و نیروی انتظامی و ملت رشید و جوانان هوشیار و اعتبار بیشتر در عرصه بین‌المللی امنیت نیست؟

چرا باید از یک طرف افرادی بیایند به نام اسلام و آزادی کارهای بی‌ربطی کنند و بهانه به دست دیگران بدهند و کارهایی شود که بگویند دین از بین رفت؟

حرکت اصلاحگری در جهت پایه‌های استوار دینداری، معنویت و تقویت و نهادینه کردن نظارت مردم بر نهاد قدرت است و هیچ‌کس حق ندارد اسلام و انقلاب، ارزشها، خون شهدا، حقوق اساسی و آزادیهای مشروع ملت را به نفع جناح و باند خود مصادره کند. گروهها هر چه می‌خواهند بگویند، اما اینها متعلق به نظام و ملت ماست.

رئیس جمهوری بر لزوم تحریک نکردن احساسات جامعه تأکید کرد و با اشاره به مسائل اخیر در جامعه، گفت: طرح این‌گونه مسائل از یک طرف باعث تأسف و از سوی دیگر موجب خشنودی است.

به هیچ وجه با کار صدا و سیما موافق نبودم که مسأله را به این نحو مطرح کند که موجب تحریک احساسات و نگرانی بیش از حد بخشهای مؤمن جامعه و کسانی که خواستار عظمت کشور هستند، بشود.

آنچه در برلین نیز رخ داد، قابل قبول نیست. از آغاز انقلاب، از زمان حضرت امام (ره) تاکنون دهها نشست و سمینار با انگیزه‌های مختلف که نوعاً برای تحریف انقلاب و دستاوردهای آن بوده برگزار شده و حرفهای بی‌ربطی هم زده شده است و شنیده‌ام، در کنفرانس برلین هم حرفهای بد و نامناسبی زده شد و برخی حرفهای خوب و معقول هم زده‌اند، آیا بناست هر چه در آرشیوهاست، بیرون بکشند و نشان بدهند؟

این کار، کار درستی نبود و بنده به هیچ وجه متهم نمی‌کنم که باندی و جناحی بوده، ولی این کار را نمی‌پسندم. این برنامه یک نکته مثبت داشت و واقعیت و ماهیت مخالفان ملت و

داعیه‌داران براندازی نظام را برای نسل جوان و مؤمن ما نشان داد تا قدر انقلاب را بدانند و دشمنان را بشناسند. شاید بسیاری از مردم بخصوص نسل جوان و مؤمن ما نمی‌دانست، کسانی که می‌گویند باید جمهوری اسلامی ایران را براندازیم، ماهیتشان چیست و تا چه حد بی‌ادب، بی‌منطق، خشونت‌گرا و وقیح هستند.

این رویه همان جریانی است که منطق‌شان گلوله است و موج توفان ترور را در ایران ایجاد کردند.

آنچه بر ما لازم است، سیر به‌سوی طمأنینه و آرامش است. منظور از آرامش سکوت و سکون مرگبار نیست. بحث، نقد و اظهار نظر مایه حیات جامعه است و این را به‌صورت جدی دولت، ملت و نخبگان جامعه مورد توجه قرار دهند.

بحث و نقد سوق دادن به‌سوی هرج و مرج و میج‌گیری و آشفتگی نیست. اصحاب قلم و بیان در سیر به‌سوی طمأنینه و آرامش و پرهیز از جنگهای رسانه‌ای و تریبونی نقش مهمی دارند و نباید کاری شود تا رهبری، ملت، مؤمنان، خیرخواهان و جوانان نگران شوند.

رئیس جمهوری با اشاره به‌نامگذاری سال ۱۳۷۹ به‌نام سال امام امیرالمؤمنین (ع) و با شعار امنیت و وحدت ملی گفت: حضرت امیر (ع) در اوج قدرت بزرگترین مدافع حقوق انسانها و تشجیع‌کننده مردم بود که به‌من نصیحت و از من انتقاد کنید.

این کشور به‌آرامش و امنیت نیاز دارد و کارهای بزرگی به‌عهده دولت و ملت و بخشهای مختلف جامعه است و نباید این دولت دائماً با بحران روبرو شود؛ بحرانی که ریشه‌ای هم ندارد.

اصلاحات نیازمند آرامش و امنیت، دفاع از انقلاب و نهادینه شدن ارزشهای انقلاب، ساختن، تولید کردن و آباد کردن است و امیدوارم همه با تشخیص مصالح در مسیر رفع نگرانیهای موجود و زمینه‌سازی برای پیشرفت بهتر جامعه گام بردارند.

رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنانش از دشمن خارجی، تجربه نکردن زندگی مشارکتی و پایین بودن دامنه تحریک‌پذیری جامعه، سوء استفاده از ذهنیتها و مقدسات و ارزشها برای تحمیل بعضی گرایشها به‌عنوان تهدید علیه جامعه و انقلاب اسلامی نام برد و گفت: انقلاب اسلامی مرکز نقل تصمیم‌گیری را به‌درون کشور منتقل کرد و از همین زاویه بود که توطئه، فشار، تحریم و تروریسم بر این ملت تحمیل شد تا این کشور جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی نداشته باشد.

جامعه ما در طول تاریخ محکوم به‌استبداد بوده است، عدم تحمل یکدیگر موجب می‌شود تا بخش عمده‌ای از نیروها و توان کشور هدر برود و درگیرهای جناحی و بانندی

جامعه را دچار هرج و مرج کند و حکومت را به تمرکز بیشتر و اعمال فشار بکشانند و دوباره همان بیماری مزمن بدبینی ملت به دولت تشدید شود و موجب جدایی ملت از دولت شود و وقتی که اعتماد متقابل بین دولت و ملت از بین رفت، هر آسیبی امکان پذیر است. وی سوء استفاده از ذهنیت و مقدسات و ارزشها برای تحمیل گرایشهای خاص را تهدید دیگری دانست و گفت: از آنجایی که نهادهای مدنی هنوز در جامعه شکل نگرفته است، معلوم نیست کدام گروه و جناح، سخنگوی کدام بخش از جامعه است. در زمینه وحدت و امنیت ملی تفاهم نظری و عملی ضروری است و در این راستا، مقام معظم رهبری، دولت، ملت، گروهها، جناحها و دانشگاهها و همه ما باید هزینه تأمین وحدت و امنیت ملی را بپردازیم.

هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام پشت ماجرای کنفرانس برلین آمریکا است، عده‌ای نمی‌گذارند حقایق روشن شود^۱
خطبه اول

... حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه اول نماز جمعه (۱۳۷۹/۲/۹) تصریح کرد: تعبیرات نسبتاً تند رهبر انقلاب که حاکی از احساس خطر ناشی از تبدیل برخی مطبوعات به پایگاه دشمن و نفوذ چند چهره به مطبوعات و اجرای مأموریت برای استکبار است، تازه است. ایشان استراتژی حرکت ما را تعیین کردند و مخاطبان هم آمریکا و خارجها بود. رهبر انقلاب گفتند: اگر شرایط حرکت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را مقایسه کنید و بخواهید بدانید شرایط امروز کشور چگونه است، مطمئن باشید سیاست نظام، سیاست امام حسن (ع) نیست، سیاست ما امام حسینی است.

وی، محور اصلی بیانات رهبر انقلاب را «حفاظت از انقلاب اسلامی» عنوان کرد و گفت: محتوای اسلامی انقلاب، آن چیزی است که این روزها در معرض تهاجم است. اگر انقلابی باشد که آسیبی به منافع استکبار نزند، آنها تأیید هم می‌کنند و حتی اسمش را هم اصلاح می‌گذارند.

من وضع فعلی را تا حدود زیادی به یکی دو سال اول انقلاب (اواسط سال ۱۳۵۸ تا اواسط سال ۱۳۶۰) می‌دانم. در این دو سال جریانهایی وجود داشته که مسائل شبیه به آنها الآن دارد اتفاق می‌افتد.

۱. کیهان، ۱۳۷۹/۲/۱۰، ص ۳. قابل ذکر است نماز جمعه آقای هاشمی واکنشهای زیادی را در پی داشت. از جمله نقد آقای علی اکبر هاشمی مدیر مسؤول روزنامه پان.

وی سپس به شباهت‌های عملکرد امام و رهبری در این دو مقطع پرداخت و گفت: امام هم دوره‌ای صبر کردند و بعد حرف زدند و هدایت کردند، رهبر انقلاب نیز در شرایط کنونی چنین کاری کردند.

پس از پیروزی انقلاب، استکبار و بویژه آمریکا کمر بستند که انقلاب را از محتوای اسلامی آن خارج کنند، تلاش کردند این انقلاب، انقلابی سیاسی باشد. این تلاش در آن دوره شکست خورد. هرچند ما هم هزینه سنگینی برای آن پرداختیم.

آنها دوباره برنامه‌ریزی کردند. چند سال است که دوباره شروع کرده‌اند. آنها انقلابهای زیادی در دنیا دیده‌اند، اما با انقلاب اسلامی مواجه نبودند. از ایران رودست خوردند. فکر نمی‌کردند که با پشتازی روحانیت، انقلاب شروع و پیروز شود.

همان موقع، کنفرانس گوادلوپ شروع شد. آنجا تصمیمات خطرناکی برای خالی کردن محتوای انقلاب اسلامی اتخاذ و روشهایی کارشناسانه برای آن تعیین کردند. ابزارشان هم در داخل، لیبرالها، کمونیستها و منافقین بودند.

یکی از برنامه‌هایشان این بود که شبکه داخلی را با شبکه امپریالیسم خبری منطبق کنند. آن موقع هم مثل قارچ، نشریه از زمین می‌روید به اضافه این که نیروهای مسلح ضد انقلاب هم خیلی بود. بسیاری از مخازن اسلحه را گروهکها غارت کرده بودند و نیروهای مسلحشان به جان مردم می‌افتادند.

تعبیرشان این بود که نیروهای بسیج‌کننده و پل ارتباطی توده مردم و حکومت را از بین ببرند، پس به سراغ شهید بهشتی، باهنر، رجایی و شهیدان محراب رفتند. در زمینه تبلیغاتی به طور شبکه‌ای عمل می‌کردند، یا رادیو بی‌بی‌سی و اسرائیل القا و آنها در داخل ترویج می‌کردند و یا برعکس.

به گفته خطیب جمعه تهران، این شرایط، الآن هم هست. البته این شبکه اکنون از گذشته کاملتر و با ابزار پیشرفته‌تر ارتباطی است و پیوستگی این شبکه هم، امروز از گذشته بیشتر است. البته آن موقع حذف فیزیکی بود، ولی اکنون نیست، ولی ترور شخصیتی را به جای آن گذاشته‌اند که خطرناکتر است. هر کس را که فکرشان می‌تواند سنگر انقلاب باشد، رفتند تا او را بی‌اعتبار کنند.

وقتی شبکه وسیع جهانی، نشریات فراوان، شایعات و غیره را به هم ربط دهید، می‌توان هر کس را از پا درآورد.

وی با مقایسه اهداف این حرکتها در دو دوره زمانی متفاوت گفت: آن موقع بیشترین فشار روی مسئله اسلامی بودن نظام بود. این فشار از درون شورای انقلاب شروع شد. در خبرگان،